

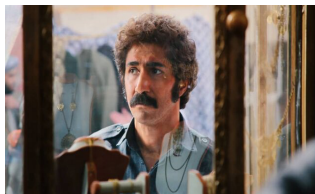
جعفریان:

وضعیت سینما با شرایط مطلوب فاصله دارد



رئیس سازمان سینمایی سوره با رد آن نوع نگاهی که اوضاع سینما را مطلوب می‌داند، گفت: وضعیت سینما با شرایط مطلوب فاصله دارد و در سازمان سوره تلاش می‌کنیم براساس هویت خود به سمت مطلوبی حرکت کنیم.

«سوران» از شبکه افق پخش می‌شود



سریال «سوران» محصول مرکز سریال سوره از فردا شب، ۲۸ شهریور ماه از شبکه افق به روی آنتن می‌رود. این سریال پیشتر از شبکه یک سیما پخش شده بود.

به نقل از روابط عمومی پروژه، سریال «سوران» به کارگردانی سروش محمدزاده و تهیه‌کنندگی مجتبی‌فرآورده از فردا سه‌شنبه، ۲۸ شهریور از شبکه افق سیما پخش می‌شود.

مراسم یادبودی برای محمد محمدعلی



مراسم یادبود محمد محمدعلی، داستان‌نویسی که به تازگی از دنیا رفت برپا می‌شود. این مراسم از طرف خانواده این نویسنده فقید، روز جمعه، ۳۱ شهریورماه از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰ در سالن همایش نیایش به نشانی تهران، سعادت‌آباد، بالاتر از میدان کاج، کوچه نهم (شعبانی)، پلاک ۱۴ برگزار می‌شود.

فصل جدید «زیرخاکی» در دستور ساخت قرار گرفت



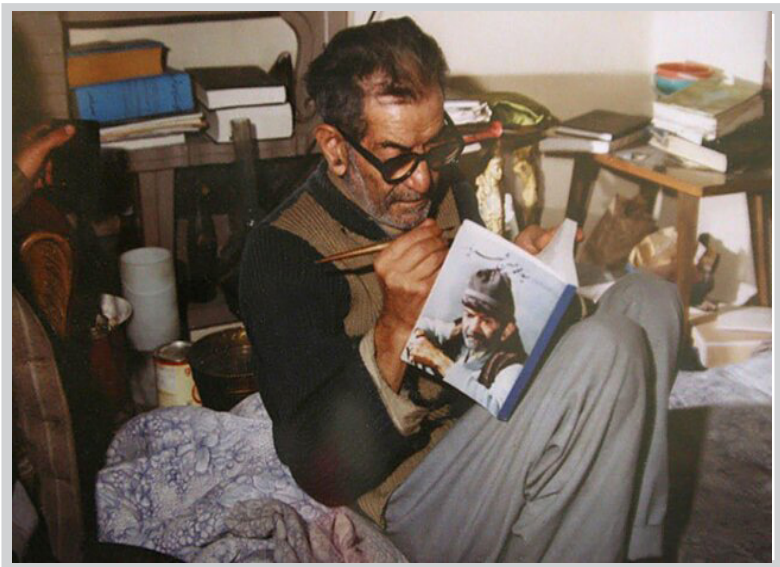
سریال «زیرخاکی» در سه فصل به کارگردانی جلیل سامان ساخته شد و حالا قرار است فصل جدید این مجموعه در دستور کار قرار بگیرد. سیمافیلم این روزها سریال‌های مختلفی را در دستور کار دارد که در مراحل مختلف تصویب طرح، فیلمنامه و پیش‌تولید قرار دارند.

درو بریمور عذرخواهی کرد



درو بریمور با عذرخواهی خبر داد که برنامه «تاک شو» خود را از سر نمی‌گیرد و تنها پس از پایان اعتصاب جلوی دوربین می‌رود.

ترک پارسی‌گوی!



حافظ شیرازی، تخلص «شهریار» را برگزید و در نهایت نامش با همین ترکی شعر می‌سرود و حسین منزوی او را «ترک پارسی‌گوی» می‌خواند. بیست‌وهفتم شهریورماه، سی‌وپنجمین سال‌روز درگذشت سیدمحمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار و روز بزرگداشت این شاعر است که در تقویم به نام روز شعر و ادب فارسی نام‌گذاری شده است. شهریار از چهره‌های شاخص ادبیات و شاعر منظومه معروف «حیدر بابایه سلام» است که در سال ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را با خواندن گلسنجان و نصاب در مکتب نزد پدر دانشمند خویش شروع کرد و در همان زمان با دیوان خواجه الفتی سخت یافت. ذوق شاعری سیدمحمدحسین از اوان کودکی نمایان شد. او در ۱۳ سالگی شعرهایش را با تخلص «بهجت» در مجله «ادب» به چاپ می‌رساند و بعدها با تغال به دیوان

گلیم/ قوی‌دالینجان سورنوم‌منده کلیسا یه گلیم». از این موقع شخت اول ذوق ادبی من کار گذاشته شد و این دوبیت را از چهار پنج‌سالگی حفظ کردم و همیشه می‌خواندم تا به سن هفت‌سالگی رسیدم. در سن هفت‌سالگی کلفتی داشتیم به اسم رقیه باجی. شب بود، می‌خواست شام بیاورد. من از آنگوشت بدم می‌آمد، از برنج خوشم می‌آمد. بهش گفتم: «رقیه باجی! بشمین تاجی/ اتنی آت ایتنه منه وئر کنه» ای یعنی: آجی رقیه!، تاج سر من، گوشت را بندها جلو سگ، برای من برنج بیاور. شهریار پس از تحصیلات مقدماتی خود، دوره متوسطه را در مدرسه‌های متحده و فیوضات به پایان برد و در سال ۱۳۰۰ به تهران آمد و دنباله تحصیلات خود را در دارالفنون ادامه داد، تا این که بالاخره در سال ۱۳۰۳ وارد مدرسه طب آن زمان شد، و پس از پنج سال تحصیل در رشته پزشکی یعنی یک سال قبل از دریافت درجه دکترای

به بهانه حضور مازیار لرستانی پس از ۲۰ سال در تئاتر

بررداری» و «آنتیگون» در این تالار است که به عنوان پایگاه تئاتر دانشجویی شناخته می‌شود. لرستانی از همان نیمه دوم دهه شصت به عنوان کارگردان در مجموعه تئاتر شهر هم حضور پیدا می‌کند. اجرای نمایش‌های «خسب دهکده روگافورد» در تالار قشقایی، «گالری» در تالار شماره ۲، «نگاه تئاترال» در تالار چهارسو و ... بخشی از این فعالیت‌هاست.

این چهره تئاتری، سال ۷۶ نمایش «سلطان مار» نوشته بهرام بیضایی را در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌برد و به فاصله دو سال بعد نمایش «تلخ بازی قمر در عقرب» نوشته نغمه ثمینی را در همین تالار اجرا می‌کند.

نکته قابل تامل اینکه او بعد از اجرای نمایشنامه مشهور بیضایی، نمایشنامه‌ای از نغمه ثمینی را برای اجرای بعدی‌اش انتخاب می‌کند که در آن مقطع نویسنده‌ای بسیار جوان و تازه‌کار بوده و «تلخ بازی قمر در عقرب» جزو اولین نمایشنامه‌های اوست. لرستانی بعد از اجرای دو نمایش در بزرگترین سالن تئاتر شهر، برای اجراهای بعدی خود

همان سال‌های آغازین جوانی خود، به فعالیت عملی هم روی آورده و نتیجه آن کارگردانی چندین نمایش است که برخی از آنها متون مشهور ادبیات نمایشی ایران و برخی هم نمایشنامه‌های مهم جهانی هستند. او در فاصله سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ بیشتر به عنوان بازیگر تئاتر فعال بوده و در ۱۶ اثر نمایشی به ایفای نقش پرداخته است. اما از نیمه دوم دهه شصت مشغول کارگردانی هم می‌شود و نه تنها در دانشگاه تهران بلکه در مجموعه تئاتر شهر و تالار مولوی نیز نمایش‌های گوناگونی را به صحنه می‌برد.

فریمه فرجامی در نمایش «زندگی دوگانه» به کارگردانی مازیار لرستانی تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا سبب می‌شود که او نمایش‌هایی همچون «عقاب»، «داش آکل» و «متوری» را در تالار تجربه این دانشکده روی صحنه بیاورد. او نیز همچون اغلب دانش‌آموختگان تئاتر بخشی از فعالیت خود را در تالار مولوی انجام می‌دهد که نتیجه آن اجرای نمایش‌هایی همانند «پرده

خویش، دست از ادامه تحصیل کشید و به خراسان رفت. شهرزاد دختر او به نقل از پدر گفته که روحیه پدرش با پزشکی و مخصوصاً جراحی سازگار نبوده است: «بعد از هر عمل جراحی که انجام می‌دادم، احساس ضعف می‌کردم و حالم به‌هم می‌خورد.» البته علت شکست عشقی و ناراحتی خیال و پیشامدهای دیگر، بر این موضوع بی‌تأثیر نبوده است. او پس از سفری چهارساله به خراسان برای کار در اداره ثبت اسناد مشهد و نیشابور، به تهران بازگشت. در سال ۱۳۱۳ که شهریار در خراسان بود، پدرش حاج میرافا خشکنابی که وکیل بود، درگذشت. در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی استخدام و پس از مدتی به تبریز منتقل شد. شهریار در سرودن اشعار فارسی و ترکی تبحر داشت. از جمله غزل‌های معروف او می‌توان به «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» و «علی ای همای رحمت» اشاره کرد. شهریار نسبت به علی بن ابیطالب (ع) ارادت ویژه‌ای داشت. شعرهایش به قدری ساده و گیراست که کمتر کسی است که شهریار و چند بیتی از اشعار او را در خاطر نداشته باشد. مهم‌ترین اثر شهریار منظومه «حیدر بابایه سلام» است که از معروف‌ترین آثار ادبیات ترکی آذربایجانی به‌شمار می‌رود و شاعر در آن از اصالت و زیبایی‌های روستا یاد کرده است. او این شعرها را طی ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ سروده است. شهریار در مصاحبه با اطلاعات ماهانه، در بهمن ۱۳۳۳، شماره ۸۳ در پاسخ به این که کدام شعر خود را دوست دارد، می‌گوید: «من نمی‌دانم کدام را بیشتر دوست دارم، ولی چون می‌دانم که این جواب کسی را قانع و محلی را اشغال نمی‌کند، توضیح زیرین را بر آن می‌افزایم: من از اشعار خود یک قطعه هستم که آن را بیش از همه دوست دارم؛ اما این قطعه هنوز روی کاغذ نیامده و آن «شعر

ایده‌آل» من است. شاید به مناسبت نزدیکی به شعر ایده‌آل باشد که از ساخته‌هایم نیز آخرین اثرم را دوست دارم؛ زیرا گذشته از این که مدتی با اندیشه‌های آن انس گرفته و بالاخره در حال استغراق آن را نوشته‌ام، هنوز هم انعکاس آن در اعصاب من باقی است. اکنون شعری که خودم بیشتر در مغزم منعکس است، قطعه «پیام بر اینشتین» است که آخرین اثرم است. مثلاً وقتی به یاد مادرم می‌افتم قطعه «ای وای مادرم» تقریباً احساساتم را قانع می‌کند و برای این قطعه در ادبیات جدید فارسی ش‌لانی قابل می‌شوم. وقتی از خاطره‌های کودکی یاد می‌کنم منظومه «حیدر بابا»، مت‌لسفانه هنوز به فارسی ترجمه نشده، برایم عزیزتر می‌نماید. گاهی که از جوانی و عشق‌های آن به یاد می‌آورم چندین غزل خاطره‌آمیز که اتفاقاً همیشه به خاطرم هست در حالی که از موسیقی کمک می‌گیرم با خود زمزمه می‌کنم: «کار گل زار شود گر تو به گلزار آیی/ «نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانت»/ «لا نالدم پای که چند از بی یارم بدوانی»/ «ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می‌کنی»/ «تو ای بالا بلبلر بگو منزل کجا داری» وقتی از عظمت گذشت زمان و شکوه تاریخ متأثرم، منظومه «تخت جمشید» به عظمت بنای خود تخت جمشید در نظرم خودنمایی می‌کند. به ندرت هم یادی از محرومیت‌های خود و بی‌وفایی یاران کرده و این غزل را آهسته و زیر لب می‌خوانم:

به تیره‌بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم
ز بخت تیره خدایا چه دیدم و چه کشیدم
تنها در حسیض و اوج حال خود
دو بیت از خواجه هست که چنگی به دلم می‌زند: «نه قول مطربان از خود به‌در رفتنم گه و بیگه/ کز آن راه گران قاصد خبر دشوار می‌آورد»



تئاتر بود. او به فاصله دو سال بعد نمایشنامه «در پوست شیر» را در قالب تئاتر تلویزیونی کارگردانی کرد و آن را برای شبکه ۴ ساخت. لرستانی در سال‌هایی که عمده فعالیت خود را بر کارگردانی تمرکز کرده بود، در کنار بازی در چندین مجموعه تلویزیونی و فیلم سینمایی، به مدت دو سال حضوری پررنگ به عنوان بازیگر نمایش‌های رادیویی داشت و بیشتر فعالیت او در این زمینه در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ رقم خورده است.

مازیار لرستانی این روزها مشغول آماده‌سازی نمایش تازه خود است. او حضور دوباره خود را در تئاتر با نمایش «در انتظار گودو» رقم می‌زند. نمایشنامه‌ای که بازتاب شرایط اروپا بعد از جنگ دوم جهانی است و یکی از نخستین آثاری است که از آنها به عنوان نمایشنامه‌های ایزورد یاد می‌شود.